



اشاره: مطلب پیش رو، گفتگوی نشریه‌ی فرهنگ پویا با حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر سیدمحمود نبویان، عضو هیئت علمی گروه فلسفه موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی است که تقدیم حضورتان می‌شود.

در خانه دیگری نمی‌شود زندگی کرد!

- برداشت من از نسبت گام اول با گام دوم این است شما یک فردی را در نظر بگیرید که در یک خانه دیگری زندگی می‌کرد، که حال و هوای مخصوص به خود را داشت، قوانین حاکم بر او هم قوانین مختص به آن خانه بود. در گام اول ما توانستیم خود را از این خانه بیرون بکشیم و هویت جدیدی را برای خود درست کنیم. اما گام دوم خانه‌سازی است. ما باید یک خانه دیگر در مقابل آن خانه تأسیس کنیم. ما در چهل سال توانستیم خود را بشناسیم. ما الان یک فرد دیگری هستیم. ما در گام اول گفتیم ما یک هویت دیگر به نام هویت اسلامی داریم، که متفاوت است با این خانه‌ای که در آن تا به حال زندگی می‌کردیم. همه قوانین آن اتاق زندگی‌های آن، حال، پذیرایی، حیاط، آشپزخانه اوین آن، پستو و... همه آن قوانین مختص به آن هویت را پذیرفته بودیم. ما الان از این خانه بیرون آمدیم، اما هنوز

فرهنگ پویا: وقتی ما به بیانیه گام دوم نگاه می‌کنیم ملاحظه می‌کنیم که این بیانیه بر چند پایه استوار است پایه اول آن، این است که انقلاب اسلامی یک حرکت تمدن‌ساز معنوی است و در کنار آن با تمدن‌های مادی درگیر است این حرکت تمدن‌ساز در حوزه‌های مختلف مراحل از مراحل تمدن‌سازی را پشت‌سر گذاشته که ما به آن گام اول می‌گوییم... مقام معظم رهبری در خصوص گام اول می‌فرمایند که ما این مسیر را این‌گونه طی کردیم که هیچ چیز نداشتیم همه چیز علیه ما بود هیچ تجربه‌ای هم نداشتیم با وجود این که این سه تا خصوصیت را داشتیم، حال با توجه به دست‌آوردهای گام اول، گام دوم را برداریم و سپس می‌فرمایند، گام دوم نیز ملزوماتی دارد از جمله این ملزومات علم و فناوری است با توجه به این مقدمات این سوال را مطرح می‌کنم رابطه تمدن‌سازی با علم و فناوری چیست؟

سریناهی نداریم و گاهی اوقات هم سردمان هست، به آن خانه پناه می‌بریم، گرممان است، باز به همان خانه پناه می‌بریم. ما در گام دوم باید به سمت ایجاد یک خانه دیگر برویم. به نظر من مهم‌ترین کاری که در گام اول انجام دادیم این است که ما برای خود یک هویتی قائل شدیم. حالا که یک هویت و استقلال برای خود قائل شدیم نمی‌توانیم بی‌خانه و بی‌تمدن باشیم. اما تا شکل‌گیری بنای جدید، اگر وقتی نیاز شد باز از همان خانه‌ی سابق استفاده می‌کنیم. نگاه ما به آینده نگاه تمدن‌سازی است. به نظر من انقلاب اسلامی ایران وقتی موفق خواهد شد که پُر قدرت و با استفاده از ظرفیت‌های بدست آمده، وارد ساخت تمدن بشود. این تمدن‌سازی بسیار مهم است. تمدن‌سازی یک نرم‌افزار می‌خواهد. شما باید علم متناسب با این تمدن را ایجاد کنید. این تمدن اسلامی است. تمدن اسلامی در مقابل سکولار است.

فرهنگ پویا: من تا این‌جا از فرمایشات شما این‌گونه متوجه شدم شما می‌فرمایید ما در جهانی زندگی می‌کردیم که تحت سیطره‌ی فرهنگ و تمدن غربی بود، که توانسته نظام فکری خود را سیطره بدهد. یعنی هم به مردم این نظام فکری را معرفی کرده و هم آن نظام را به آن‌ها قبولانده و در مرحله بعد براساس این نظام فکری یک نظام ارزشی ایجاد کرده و آن را هم حاکم کرده است. ما در ذیل این ارزش‌ها و رفتارهای داریم رفتارمان را تنظیم می‌کنیم. در مرحله‌ی سوم آمده ساختارهای متناسب با آن دو را نیز تولید کرده است؛ مانند همان مثال اوپن بودن خانه‌ای که زدیم. ما در سیطره چنین فرهنگی بودیم و فرمودید ما متوجه شدیم که از ذیل این سیطره باید خارج شویم و با تعبیر شما، خود خانه و تمدنی جدید بنا کنیم. چرا باید نقل مکان و خانه‌ی جدید بنا کنیم؟

- در پاسخ این سؤال ما در ابتدا باید به جهت سلبی کار توجه کنیم. فکر می‌کنم که حالا برای خوانندگان این جهت سلبی واضح باشد. منتهی من به برخی از موضوعات اشاره می‌کنم.

هویت تمدن و تفکر غرب، یک هویت مدرن و جدید است. با توجه به ضیق وقت فقط با ذکر چند مؤلفه‌ی آن بسنده می‌کنم و بعد ثمرات آن را ملاحظه کنیم. اولین نکته این است که این تمدن، یک تمدن سکولار است. به تعبیر خود آن‌ها؛ اسطوره‌زایی از جهان است. برای سکولار حدود پانزده، شانزده معنا بیان شده، این‌جا به معنای دنیا است. سکولاریسم به معنی دنیاگرایی است. این تعبیر خیلی مهم است. در مدرنیته چند نکته است، که کل تفکر و تمدن مدرن روی این اندیشه استوار است. و بقیه تفکرات، ثمرات آن است. برای معنای سکولاریسم، خود غربی‌ها یک مثالی می‌زنند و روشنفکران داخلی مانند آقای سروش هم همین مثال را آورده‌اند، آن‌ها می‌گویند اگر شما سراغ قرآن بروید، همه‌ی پدیده‌های عالم را در اتصال به خدای متعال تعریف می‌کند. یعنی همه چیز از خدا و به سوی خدا است. به‌عنوان مثال کره زمین چگونه بوجود آمده؟ در قرآن آیه‌ای نداریم که کره زمین از انفجار خورشید پدید آمده است. اصلاً آیا این تحلیل درست است یا غلط است؟ قرآن با آن کاری ندارد. قرآن این پدیده را به مبده وصل می‌کند و می‌گوید: «اللّٰهُ الَّذِي جَعَلَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ». یا شب و روز چگونه پدید می‌آید؟ حتماً از گردش زمین به دور خورشید یا بالعکس است. کدام از این دو تعبیر

درست و کدام غلط است؟ قرآن با آن کاری ندارد، قرآن می‌گوید: «اللّٰهُ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ». یا چگونه باران می‌آید؟ قرآن نمی‌گوید: «أَفْتَابَ بِرِسطحِ آبٍ مِي تَابِدُ وَ آبٌ تَبخِيرٌ مِي شُود، بخار در فضای جو سرد و تقطیر می‌شود و باران می‌بارد. قرآن با این تعبیر کاری ندارد. بلکه می‌گوید: «أَنَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً». یا در مورد چگونگی تشنگی و سیراب شدن، قرآن فقط می‌گوید: «هُوَ يَسْقِينُ» و در مورد گرسنگی، می‌گوید: «هُوَ يَطْعَمُونِي». در مورد چگونگی مریضی و سلامتی یافتن مریض، قرآن فقط می‌گوید: «هُوَ يَشْفِينِي». در تمام این‌ها نگاه دینی است و در نهایت به معاد وصل می‌کند: «و بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقْتُونَ». اما وقتی اندیشه مدرن است، سکولار می‌شود، وقتی سکولار است، رابطه تمام پدیده‌های عالم با خدا و معاد قطع می‌شود! این معنای سکولار است. سکولار یعنی این که کسی از این به بعد در تحلیل هیچ مسئله‌ای حق نداری پای خدا، معاد، انبیاء، و دین را باز کند!

نکته دیگر این که در تفسیر و تحلیل پدیده‌ها عقل انسان خودکفا است و نیازی به منابع معرفت‌بخش ماوراء طبیعی مثل قرآن و تورات و انجیل ندارد! من در چند مناظره‌ای که داشتم، طرف مقابل من که سکولارها بودند، می‌گفتند: لیبرالیست‌ها قائلند؛ عقل انسان به بلوغ و کمال رسیده و دیگر نیازی به کلیسا ندارند! من گفتم آقای دکتر در کل حرف‌هایت فقط این بخش را درست گفتی! من به بقیه کار ندارم. به اعتقاد شما عقل انسان نیاز به کلیسا ندارد، به اعتقاد شما نیاز به مسجد هم ندارد، نیاز به پیغمبر هم ندارد، نیاز به ائمه هم ندارد، شما در فیزیک قال نبوتن و قال انیشتینن دارید، آیا قال رسول الله هم دارید؟ می‌گویند حاج آقا فیزیک چه ربطی به دین دارد! این درست است، فیزیک ما مدرن است و دین حق دخالت در پدیده‌های فیزیک، شیمی، پزشکی را ندارد. در اقتصاد، علوم طبیعی، علوم روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، در این‌جاها هم دین را وارد نمی‌کنند و می‌گویند باید اسطوره‌زایی کرد! و دین و خدا را کلاً در علوم وارد نکنیم.

نکته دیگر برای فهم سکولاریسم این است که آن‌ها معتقدند انسان مالک این جهان است. نگاه انسان‌گرایی و اومانیمی آن‌ها با ما فرق دارد. دین می‌گوید «خلق الله لکم ما فی الارض جمیعاً، سخر الله لکم ما فی الارض جمیعاً». یکی از روشنفکران تعبیر جالبی دارد، او می‌گوید: انسان مهمان خانه جهان است. خوب وقتی من در خانه شما مهمان هستم و اتاق پذیرایی آن را نیستندم، آیا باید بلدورز بیاورم و آن را خراب کنم؟! شما فقط می‌توانی از اینجا استفاده کنید. چون من مالک این خانه نیستم و نمی‌توانم هرگونه تصرفی در عالم داشته باشم. چرا از نگاه دینی خودکشی حرام است، من نمی‌توانم خودکشی کنم و یا تغییر جنسیت بدهم. درست است که این لباس برای من است، ولی نمی‌توانم آن را آتش بزنم، چون این اسراف است و از منظر دین اسراف حرام است. اگر چه در ظاهر مالک آن هستم و خداوند می‌فرماید: «سخر الله لکم ما فی الارض»، ولی حق ندارید اسراف کنید. اما در نگاه مدرن انسان مالک این خانه و یا این بدن و لباس است. از نگاه دین من برای چیز دیگری خلق شدم. «ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون». این تفاوت خیلی مهم است. از نظر سکولارها اولاً هر چه هست همین دنیای مادی است، ثانیاً من حاکم و مالک این جهان هستم! لذا علمی را هم من تأسیس کنم باید برای من باشد. علم



این علم زاده این تفکر مدرن است و ثمره‌ی آن، طبق این نگاه این است که من هرچه مسلط‌تر بر عالم شوم انسان کامل‌تری هستم! نتیجه این علم این است؛ مثلاً سؤال می‌کنیم کدام کشوری پیشرفته است؟ می‌گویند آمریکا، چرا؟ چون پیشرفت یعنی نزدیک‌تر به قدرت و تسلط بر عالم شدن است. در میان علوم هم تجربی می‌تواند بیشتر ما را به این هدف برساند. صرف علم فایده‌ای ندارد. علمی فایده دارد که ما را به بهره‌وری و تسلط بیشتر بر دنیا جهت کسب قدرت، برساند. ما تکنولوژی را می‌خواهیم، چون تکنولوژی به ما قدرت می‌دهد. صرف داشتن صنعت خوب نیست صنعتی خوب است که قدرت بیاورد. پس کشورهای صنعتی دنیا پیشرفته‌ترین کشورهای دنیا محسوب می‌شوند. از این رو اندیشمندان سکولار علل عقب ماندگی کشورهای اسلامی را نداشتن چنین علمی می‌دانند. بنابر این آن‌ها مسیر را عوض کرده‌اند. اصلاً چرا باید علت پیشرفت و یا عقب افتادگی این‌ها باشد؟ چه کسی گفته داشتن صنعت و تکنولوژی دال بر پیشرفت آن کشور است؟ پس ما باید مسیر را عوض کنیم. به نظر من باید خانه‌ای دیگر ساخت. مثلاً اگر هدف شرق باشد، ولی من دارم به طرف غرب می‌روم. اگر در این حرکت اشتباهی با پای پیاده بروم، پیشرفته‌تر هستم ولی اگر با دوچرخه یا جت و هواپیما بروم، پیشرفته‌تر هستم؟ خیر در هر دو وضعیت من دارم از هدف دورتر می‌شوم. پس داشتن صنعت و تکنولوژی دال بر

تا قبل از حاکمیت اندیشه سکولاریسم حقیقت‌طلب بود؛ به تعبیر خود غربی‌ها هدف علوم تجربی شناخت جهان، به منظور افزایش خدانشناسی بود. اما الان که خدا را کنار گذاشتند، پدر علم مدرن؛ بیکن، می‌گوید هدف علم شناخت خدا و شناخت عالم نیست، بلکه برای این است که تو برای بهره‌وری خود عالم، آن را بشناسی! چون توی انسان‌نما مالک هستی و هیچ چیز دیگر نیست! پس از نگاه آن‌ها هدف علم حقیقت‌طلبی نیست، بلکه قدرت‌طلبی است.

همچنین سکولاریسم معتقد است که انسان حیثیت مجرد ندارد. یعنی انسانی که مالک خود و این جهان است، فقط منحصر به این بدن، خواهش‌ها و شهوات آن می‌شود و دیگر چیزی به نام روح مجرد وجود ندارد. لذا علمی را هم که تولید می‌کند، با این نگاه تولید می‌کند. کاملاً حس‌گرایی حاکم بر علوم تجربی است و تجربه ملاک همه چیز است. لذا وقتی حرف می‌زنی که قابل تجربه نیست، سریع می‌گویند این با علم نمی‌سازد. خود آن‌ها می‌گویند که ما دیگر به دنبال حقیقت‌طلبی و حقیقت‌جویی نیستیم به سمت قدرت‌طلبی و قدرت‌جویی آمدیم و خدای ما، علم است! از این‌رو مثلاً در علوم نظامی می‌بینیم بمب اتم، ناوهای آن چنانی می‌سازند و یا چه سرمایه‌گذاری‌هایی فقط برای کسب و افزایش قدرت می‌کنند. این را در ماهواره‌ها، رادارها، موبایل و... می‌تواند دید. خلاصه هرچه هست، مشغولیت این دنیای و ارضای شهوات است.

در تبلیغ موثرتر باشد، استفاده می‌کنم. از این رو پشت هر کالای صنعتی عکس زن است. خیانتی که به زن در عالم غرب می‌شود خیانت عجیبی است، چون در این دیدگاه تمدنی غرب زن یک کالا است. یکی از غربی‌ها می‌گفت اگر به جای عکس زن می‌توانستیم عکس شامپانزه بزنییم و کالایمان فروش بیشتری می‌یافت، عکس زن نمی‌زدیم و عکس شامپانزه را می‌زدیم! آن‌ها می‌خواهند کالای خود را بفروشند. یا هر فیلمی که نگاه می‌کنید در آن عکس زن است، چون اگر عکس زن نباشد فیلم فروش نمی‌رود. این‌ها مظاهر این تفکر است.

این تفکر در عرصه علم چیزی دیگر به نام شکاکیت هم دارد. آن‌ها همان‌گونه هر روز به‌دنبال بمبی است که تخریب بیشتر داشته باشد، دنبال علمی می‌رود که قدرت او را بیشتر کند. لذا علم همیشه باید به شکاکیت منجر شود. لذا پیشرفت آن علمی است که قانونی درست کرده، حذف کند. به عبارت دیگر پیشرفت یعنی این که تا امروز می‌دانستیم این درست است و از الان آن را کنار بگذارم، همین‌گونه در سایر موارد عمل کنیم. وقتی شکاکیت را پذیرفتی دیگر نمی‌توانی ثابتات دین را بپذیری! از این رو تمام علوم مبلغ شکاکیت است تا نتوانی از دین چیزی بگویدی!

فرهنگ پویا: فرمودید ما خانه‌ای را خراب کردیم چرا باید این خانه را خراب می‌کردیم؟

- دین هویت انسانی به انسان می‌دهد. چنانکه گفتیم اندیشه مدرن انسان را در بدن خلاصه کرده و می‌گوید روح مجرد ندارد. اولین سوال این است اگر من همین بدن و خواهش‌های آن هستم پس من چه فرقی با گاو و خر دارم؟ من می‌خورم آن‌ها هم می‌خورند، من دنبال سرپناه هستم آن‌ها هم دنبال سرپناه هستند، من نسبت به بچه‌های خودم عاطفه دارم، مگر گاو نسبت به فرزند خودش عاطفه ندارد؟ فقط شدت و ضعف دارد. شاید در بعضی از این موارد بیشتر از ما هم عاطفه داشته باشند. زندگی اجتماعی ما را مورچه‌ها دارند. واقعا تفکر مدرن یک توهین به بشریت است. چون انسان را در حد حیوانات تنزل داده و او را از انسانیت ساقط کرده است. انسان یک نوع حیوان شده است. در این حقوق بشر که آن‌ها نوشته‌اند شما یک اصل بیاورید که در آن بعد انسانی باشد! می‌گوید انسان حق مسکن دارد، خب گاو هم حق مسکن دارد، حق بهداشت دارد مگر پزشکی با دامپزشکی فرق آن چیست؟ و... انقلاب اسلامی ایران موفق شده پارامتر جدیدی را به دنیا عرضه کند و ویژگی این پارامتر این است که شما می‌توانید به وسیله‌ی آن بر شورای امنیت و بر کل دنیا غلبه پیدا کنید. آن همان‌گونه که در قرآن و قصص آن بیان شده است ایمان به خدا است. در آن جاها بیان شده است که هر جا ایمان به خدا بود و باشد، خداوند هم یاری کرده و وعده‌ی یاری داده است. لذا این نگاه امروز گروه‌های مقاومت را بوجود بیاورده و جلو هم رفته است.

فرهنگ پویا: یک جمع‌بندی می‌فرمایید.

- بله من یک جمع‌بندی بکنم. پس ما از خانه مدرن دنیای امروز باید بیرون بیاییم و برویم خانه جدید و تمدن جدید بسازیم. تمدن جدید نرم‌افزار خود را می‌خواهد، علم می‌خواهد و تمام علوم به‌ویژه

پیشرفت یک کشور یا یک انسان نیست. بلکه پیشرفت و عقب ماندگی، بستگی به هدف شما دارد، که آیا شما دارید به هدف نزدیک و یا دور می‌شوید. چون پیشرفت یعنی به هدف نزدیک شدن. حالا هدف چه کسی؟ آیا مراد هدف حیوانات و یا جمادات است؟ یا هدف انسان است؟ بعد تعریف از انسان چیست؟ شما انسان را آوردید به یک جوهر مادی بدون داشتن روح و مقتضیات روح، بدون دین و... منحصر کردید، بعد آمدید می‌گویید: با این علم و تمدن دینی نمی‌توان کشور را ساخت! بلکه براساس علم و تمدن و سکولار کشور پیشرفته می‌شود! کشوری که تکنولوژی و صنعت قوی‌تر دارد پیشرفته است! لذا این هشت کشور صنعتی دنیا که ظالم‌ترین کشورهای دنیا هستند و هر جا ظلم و جنایت است ردپای کشور آمریکا و آلمان و انگلستان و فرانسه و... در آن‌جا نمایان است، کشورها پیشرفته می‌شوند.

فرهنگ پویا: آیا این تمدن غربی می‌تواند بدون خونریزی روی پای خود بایستد؟

- هرگز! جایی که علم وسیله‌ای برای قدرت و قدرت‌طلبی انسان سرکش است، انسانی که خدا ندارد و خود خدا شده است، مهم این است که من هرچه قدرتمندتر شوم، بمبی که تولید و استفاده می‌کنم، قدرت تخریبی آن بیشتر باشد. لذا هر روز بمبی را تولید می‌کند که قدرت تخریبی آن هزاران بار بیش از سابق باشد. مسابقات تسلیحاتی برای همین منظور در جوامع بوجود آمد. این فقط در علوم نظامی نیست، بلکه علم پزشکی آن را هم نگاه کنید، همین‌گونه است. این علم هم می‌شود ابزاری که پول بیشتری دریاورند. متأسفانه برای خدمت نیست! نکته دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد این است که نظام سرمایه‌داری است. براساس این تفکر سرمایه‌داری یک امر طبیعی است. چون می‌خواهد هرچه مسلط‌تر بر عالم باشد و بهره‌وری خود را بیشتر کند.

میزه‌ی دیگر این تفکر فردگرایی است. من کاری به تو ندارم! اگر تو مردی، بمیر! واقعا هر جا مظاهر مدرنیته آمده رحم و رأفت رفت. شما در فرهنگ آپارتمانی ببینید، انسان سرفه می‌کند همسایه می‌شنود؛ اما اگر از او سؤال کنید که آقا این همسایه‌ی مجاور شما چه کاره است، نمی‌داند! قبلاها خانه‌های قدیمی هشتصد، نهصد متر فقط حیات داشت، هر روز همسایه‌ها کنار هم بودند و از هم خبر داشتند، این خانه هر چه می‌خواست، یا غذایی می‌پخت به همسایه‌ها می‌داد. اما امروزه در یک مساحت هشتاد متری که با یک دیوار پنج سانتی از همسایه مجزا شده و اگر سرفه کند، او می‌شنود، از حال هم خبر ندارند! این نتیجه‌ی فردگرایی و از مظاهر تمدن غرب است! یک مقدار جلوتر برویم، وقتی من قرار است سرمایه‌دار شوم و چون به‌دنبال بهره‌وری خودم از عالم هستم، پس من باید بیشتر تولید کنم، وقتی من بیشتر تولید کردم، تو باید بیشتر مصرف کنی و این موجب مصرف‌گرایی می‌شود، نتیجه‌ی این کنار گذاردن تفکر قناعت می‌شود، که در دین آمده است. لذا در تمدن غربی جایی برای تفکر قناعت نیست. مسئله دیگر که از لوازم مصرف‌گرایی و این تمدن است، تبلیغات می‌باشد. وقتی من کلایی را با آن اهداف تولید می‌کنم باید به یک نحوی آن را تبلیغات کنم تا توسط دیگران خریداری شود و به این سرمایه خود برسم. لذا از هر وسیله‌ای

علوم انسانی مربوط به خود را می خواهد. لذا باید این کارها را انجام دهیم: ۱. نرم افزارهای تمدن جدید را باید تولید کنیم. این بزرگترین کاری است که باید انجام شود. برای تولید این نرم افزار باید یک پژوهشگاهی از نخبگان حوزه و دانشگاه تشکیل شود و از آن‌ها حمایت هم بشود، تا اقتصاد اسلامی، روان‌شناسی اسلامی و سایر علوم اسلامی را تولید کنند. این کار باید با حوصله و بدون هیچ دغدغه باشد. برای این کار باید دولت هم مجوزش و هم هزینه آن را بدهد. به نظر من پیش‌فرض گام دوم این است که مجلسی باید باشد که این بحث را تقییب و نظارت کند. این مجلس باید انقلابی، معتقد به اسلام و دغدغه‌ی تولید علم داشته باشد اگر این‌گونه نباشد، نمی‌توان به تمدن اسلامی رسید.

فرهنگ پویا: آیا در کمیسیون آموزش و پژوهش این پیشنهادها مطرح شده است؟

- بله وقتی ما به مجلس رفتیم، برای اولین بار بعد از انقلاب، یک کمیته در مجلس شورای اسلامی به عنوان کمیته اسلامی شدن مراکز دانشگاه درست شد و من هم رئیس آن کمیته شدم. من دیدم این کارهای اساسی باید انجام شود ۱. علوم باید اسلامی شود ۲. اساتید باید به این امر معتقد باشند. اساتید مهم‌تر از علوم هستند، همان‌گونه که می‌دانید، متن قرآن اصیل‌ترین متن است، هم می‌تواند منشأ ضلالت باشد و هم منشأ هدایت باشد؟ خود قرآن این را می‌گوید: «یضل به من یشاء و یهدی به من یشاء» چون بستگی به قرآن خوانش دارد: «فاما الذین فی قلوبهم ضیق و یتبعون ما تشابه منه». بنابراین استاد خیلی مهم است. ۳. قوانین را باید به نحوی تدوین کنیم که متناسب باشد. در مورد استاد، که مهم‌ترین بود، در زمان دولت قبل وزیر علوم یک برنامه‌ای را اجرا کرد و گفتند اگر کسی مثلاً استادیار بود و خواست به دانشجویی ارتقاء پیدا کند، باید دو تا مقاله علمی پژوهشی داشته باشد، این مقدار تدریس داشته باشد، دو تا کتاب داشته باشد، یکی از شرطها این بود باید چند واحد معارف اسلامی هم ببیند تا با آن معارف آشنا شوند! این را مصوب کردند و داشت اجرا می‌شد. قابل توجه است بدانید آقایان مسئول روی همین موضوع آخری دست گذاشتند و می‌گفتند این توهین به اساتید است که شما به استادی بگویید باید آموزش معارف ببینید! تا مسئول معتقد نباشد هیچ وقت برنامه اجرا نمی‌شود. لذا تا وقتی مسئولین معتقد نباشند هیچ وقت تمدن جدید رخ نخواهد داد. در مجلس هم کسانی باورش‌شان نبود. می‌گفتند این برای تحول در علوم لازم نیست.

باید شورای عالی انقلاب فرهنگی متحول شود. من کل نماینده‌های کمیسیون را جمع کردم تا حداقل این‌ها را توجیه کنم که بابا علم دینی هم داریم تا بعداً در مصوباتی که خواهیم داشت، به من اعتراض نکنند. لذا آن‌ها را پیش آیت‌الله جوادی و حاج آقای مصباح آوردم تا از آن‌ها این‌ها را بشنوند و قبول کنند! و برخی از افراد مسئول در نهادهای علمی به من اعتراض کردند! فقط به من نگفتند خیلی غلط کردی که این کار را انجام دادی! گفتند به شما چه ربطی دارد

در این کارها دخالت می‌کنی! ببینید مشکل یک جای دیگر است. ساختارهای شورای عالی فرهنگی تا مجلس، باید انقلابی شود. باید دولت در تراز انقلاب داشته باشیم. والا کار با مشکل روبرو می‌شود. باید این اتفاق رخ دهد و یک پژوهشگاهی از نخبگان حوزه و دانشگاه جمع شوند و نرم‌افزار تمدن اسلامی تولید کنند. اگر این کار را نکنیم نمی‌توانیم موفق شویم. این امر در گام دوم باید به یک مطالبه جدی تبدیل شود، باید مجلس سالم تشکیل شود، پشت‌سر آن مجلس به وزرای رأی اعتماد دهد که سالم باشند. دولت هم باید سالم و معتقد به این مبانی باشد و الا بدون این‌ها کار بسیار سخت می‌شود. ما متأسفانه مسئولینی داریم که هنوز در آن خانه سابق نفس می‌کشند هنوز آن پارامترها و ارزش‌ها را قبول دارند اصلاً ما یک جنگی در داخل با همین‌ها داریم. تأکید من این است که باید ما نیروهای سالم را بر کرسی‌های قدرت بنشینند تا بتوان کاری انجام داد. چون تا قدرت در دست این اشخاص قرار نگیرد نمی‌توانیم برنامه‌ها و بودجه لازم را تهیه کنیم. شورای عالی انقلاب فرهنگی، مجلس، دولت سالم و معتقد می‌توانند، سرعت‌بخش تولید این نرم‌افزار تمدن اسلامی باشند، و الا با آن نرم‌افزار قبلی نمی‌شود. به قولی در زمین دیگران خانه نکن کار خود کن کار بیگانه نکن.

البته من معتقد به این نیستم که همه چیز را تعطیل کنیم. ما الان فعلاً ناچاریم از خانه قبلی استفاده کنیم. حتی در پاره‌ای از اوقات آن را رشد هم بدهیم. چون از یک‌طرف این‌ها وسیله قدرت بر عالم هستند و مومن باید قدرت بر عالم داشته باشد «لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلاً»، کفار نباید حاکم باشند. ما در پزشکی نباید محتاج آن‌ها باشیم. ما نباید برای معالجه مریض، او به خارج بفرستیم. در فیزیک در شیمی ... باید رشد کنیم چون این‌ها ابزار قدرت هستند و یک قدرتی به ما می‌دهند. اما تمام حرف من این است توجه کنیم اگر در این خانه قبلی یک اتاق جایجا کردیم، تعویض آن اتاق نباید برای ما مطلوبیت حاصل کند. چون چپش این ساختار، یک چپش دیگر است. ما تا خانه جدید را بنا نکردیم، ناچاریم از این خانه استفاده کنیم. یک قانونی داریم به نام قانون اول، قانون اول حرکت به ما چه می‌گوید اگر شما به یک جسم ساکنی را نیرویی وارد کردی، اگر موانعی نباشد، اصطکاک نباشد، این تا بی‌نهایت به حرکت خود ادامه می‌دهد. این یک اصل پذیرفته است. الان من در اتوبان سوار ماشین را با ۱۰۰ کیلومتر سرعت به حرکت در آرد، ماشین را خاموش می‌کنم، طبق این اصل به جسم ماشین نیرو وارد شده است. این اصل می‌گوید این ماشین تا بی‌نهایت باید به حرکت خود ادامه دهد. چرا می‌ایستد؟ چون مانع و اصطکاک با جاده و هوا دارد. این مثال را در فلسفه بریزید. من یک جدول درست می‌کنم و می‌گویم یک علت و یک معلول دارم. علت حرکت ماشین نیروی موتور است و معلول ما حرکت ماشین است. این حرکت ماشین که معلول است، در ابتدا یک حدوث و یک بقاء دارد. شما نیروی موتور را هم برای حدوث حرکت و هم برای بقاء آن علت قرار دادید. اما طبق این اصل، ما برای حرکت ماشین ابتدا نیاز داریم سوئیچ بزیم تا حرکت ایجاد شود. بعد هم گفتید اگر سرعت ماشین



نتیجه اینکه، مادر گام دوم
نیازمند مجلسی هستیم که
تولید علم اولویت آن
باشد و نمایندگان آن واقعا
دغدغهی این موضوعات
را داشته باشند و سایر
ساختارها و دستگاهها را در
این راستا به کار وادارند و
در حوزهی علم و فناوری با
سرعت بیشتری حرکت کنیم
و زمینههای تمدن نوین
اسلامی را فراهم آوریم.

کرد. در این خانه ولایت فقیه، ارزشهای اخلاقی دینی جا نمی‌شود. چون صاحب این خانه معتقد است که خدا حق دخالت در عالم را ندارد! او می‌گوید هر چه هست، همین دنیاست. این اصل می‌گوید دنیا در بقاء خود به خدا نیاز ندارد. وقتی آقای سعید حجاریان محاکمه شد، گفت از این علمی که شما در دانشگاهها می‌گویید چه چیزی را می‌خواهید درو کنید!

نتیجه اینکه، ما در گام دوم نیازمند مجلسی هستیم که تولید علم اولویت آن باشد و نمایندگان آن واقعا دغدغهی این موضوعات را داشته باشند و سایر ساختارها و دستگاهها را در این راستا به کار وادارند و در حوزهی علم و فناوری با سرعت بیشتری حرکت کنیم و زمینههای تمدن نوین اسلامی را فراهم آوریم.

فرهنگ پویا: از این که وقت گران‌بهایمان را در اختیار ما قرار دادید تشکر می‌کنیم.

به صد کیلومتر رسید و آن را خاموش کردی، و موانع هم نبود، آن وقت به حرکت خود ادامه می‌دهد. این یعنی ما هم در حدوث و هم در بقاء معلول به علت نیازمند هستیم. شما در عالم هم این مغالطه را کردید و خدا را کنار گذاشتید و گفتید خدا در بقاء کارهای نیست! الان بقاء عالم نیاز به خدا ندارد. سکولاریسم می‌گوید: علت در تبیین اجزاء معلول دخالت ندارد. خدا و دین در تبیین اجزاء این جهان دخالت ندارد. بنابر این باید مبانی تصحیح شود. وقتی مبانی تصحیح شد، قطعاً بناها هم عوض خواهد شد.

چرا ما در دانشگاهها هرچه تلاش می‌کنیم، ما موفق نیستیم. چون مبانی معرفت‌شناسی در آن جا دانش‌جو آموزش می‌دهند، شکاکیت است. با مبانی هستی‌شناختی که می‌گوید خدا را باید کنار گذاشت دانش‌جو علوم، معارف، تکنولوژی و... را فرامی‌گیرد. از این رو می‌گوییم در خانه دیگری نمی‌شود زندگی

